واکاوی ماهیت و جایگاه مهر در عقد نکاح

زهرا عزیزاللهی[1]
غلامحسن حیدری[2]

چکیده

مهر یا صداق، مالی است که به واسطه عقد ازدواج و گاه به علل دیگری به زن تعلق می‌گیرد و دارای احکام متعددی است. درباره احکام مختلف مهر، دلایل اختصاصی چندانی وجود نداشته و در موارد زیادی بر اساس قواعد عمومی، تبیین و توجیه شده‌اند. استناد به قواعد عمومی برای تعیین احکام مهر بدون تعیین ماهیت و جایگاه مهر در عقد نکاح نمی‌تواند نتایج قابل دفاعی در پی داشته باشد و این مهم، مستلزم کنکاش در تعیین جایگاه حقیقی مهر در عقد نکاح خواهد بود. در تحلیل بدوی ماهیت مهر، چند احتمال مطرح است؛ از جمله «عوض یا در حکم عوض بودن» که در عین برخورداری از قائلین زیاد، در معرفی نفس مهر به عنوان عوض، با چالش‌هایی مواجه است. پژوهش حاضر با تکیه بر منابع فقهی ـ اصولی و استفاده از روش توصیفی ـ تحلیلی اثبات نموده که حقیقت عقد نکاح، تعهد در مقابل تعهد بوده و پرداخت مهر، از جمله تعهدات مرد به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی: مهر، نحله، عقد، نکاح، عوض، تعهد.

---

۱. دانش‌آموخته سطح ۴ رشته فقه و اصول جامعة الزهراء ﷺ، طلبه دوره عالی فقه جامعة الزهراء ﷺ، استاد سطوح عالی جامعة الزهراء ﷺ و حوزه علمیه خواهران، z.azezollahi@chmail.ir (نویسنده مسئول)

۲. دانش‌آموخته سطح ۴ رشته فقه و اصول، مدیر گروه علمی آموزشی فقه و اصول جامعة الزهراء ﷺ، قم، ایران؛ talabeh59@chmail.ir.

مقدمه

یکی از موضوعات مرتبط با عقد ازدواج، مهر است. درباره مهر، از جهات و ابعاد گوناگونی سخن می‌رود و ماهیت مهر و جایگاه آن در عقد نکاح از منظر فقه، از موضوعات مهم در این عرصه است.

در تحلیل بدوی ماهیت مهر، حداقل سه احتمال «عوض و یا در حکم عوض بودن»، «واجب مستقل بودن پرداخت مهر» و «شرط ضمن عقد بودن پرداخت آن»، مطرح است که در این میان، احتمال اول، در عین برخورداری از قائلین زیاد، در معرفی نفس مهر به‌عنوان عوض، با چالش‌هایی مواجه بوده و دو احتمال بعدی، با ضعف در اقوال و ادله مواجه است.

مورد ابتلا بودن مسئله مهر، گستردگی آثار مهر، تأثیر ماهیت مهر در توجیه احکام آن، ابهامات موجود نسبت به جایگاه آن و همچنین فقدان منبعی که به نحو جامع به این مسئله پرداخته باشد، اهمیت و ضرورت این پژوهش را آشکار می‌نماید.

از جمله سئوالات و ابهاماتی که در این پژوهش باید مورد واکاوی قرار گیرد، عبارت است از:

۱. چه احتمالاتی در رابطه با ماهیت مهر وجود دارد؟

۲. ادله و مناقشات وجوه متصور، کدام است؟

در کتب قدما، درباره موضوع پژوهش، مطالبی به‌صورت بسیار جزئی و گاه در حد اشاره و بیشتر در لابه‌لای احکام نکاح مطرح شده است. در منابع فقهی متأخرین نیز این موضوع، هنوز بخش قابل توجهی را به خود اختصاص نداده است.

البته در سال‌های اخیر، تحقیقاتی دراین‌زمینه به رشته تحریر درآمده که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

ـ کتاب «بررسی فقهی حقوقی ماهیت مهر»، به قلم حسن صادقی، انتشاریافته در سال ۱۳۹۵ توسط انتشارات ماهواره: در ذیل فصل دوم کتاب، با عنوان ماهیت فقهی و

حقوقی مهر، به موضوعاتی نظیر ماهیت مهر و رابطه آن با هبه پرداخته است.

ـ پایان‌نامه «ماهیت و فلسفه مهر و بیان پاره‌ای از احکام آن از دیدگاه آیات و روایات»، نگارش محمد طالبی در مقطع کارشناسی ارشد موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره و دفاع شده در سال ۱۳۸۶: در فصل پنجم رساله، ماهیت مهر در آیات و روایات و دیدگاه دانشمندان سُنّی و شیعه را بررسی کرده است.

نظر به اینکه پژوهش‌های مذکور و مشابه، با جهاتی همچون غلبه رویکرد حقوقی و عدم پرداخت جامع به ماهیت مهر و ادله فقهی و احکام آن مواجه می‌باشند، پرداختن جامع به موضوع با رویکرد فقهی، از وجوه افتراق پژوهش حاضر با پژوهش‌های سابق است.

۱. «مهر» در لغت و اصطلاح

شناخت مفاهیم مهم و پرکاربرد پژوهش، زمینه فهم بهتر و بیشتر مباحث اصلی را فراهم می‌کند. در ادامه به مفهوم‌شناسی واژه مهر می‌پردازیم.

۱ـ۱. «مهر» در لغت

بر اساس قول مشهور لغویین (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج۴، ص۵۰؛ صاحب‌بن عباد، ۱۴۱۴، ج۳، ص۴۵۸؛ زمخشری، ۱۹۷۹، ص۶۰۸؛ ابن‌اثیر، بی‌تا، ج۴، ص۳۷۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج۵، ص۱۸۴ ـ ۱۸۶ و فیّومی، بی‌تا، ج۲، ص۵۸۲)، «مهر» صداق زن است، یعنی آنچه که قوت دارد و حق لازم است. ابن‌فارس، «م ه ر» را از دو ریشه می‌داند که یکی بر اجر در چیز خاصی، همچون مهر زن، دلالت می‌کند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج۵، ص۲۸۱). مَهر البَغِی، به اُجرت فاجره (فیّومی، بی‌تا، ج۲، ص۵۸۲) و «ماهر» به حاذق در هر کاری تعبیر شده است (صاحب‌بن عباد، ۱۴۱۴، ج۳، ص۴۵۸). با این لحاظ، به نظر می‌رسد مفهوم لغوی مهر، نوعی «استحقاق ناشی از مهارت» را دربردارد.

۲ـ۱. «مهر» در اصطلاح

شیخ مفید در «المقنعه»، مهر را به آنچه که دارای قیمت و ارزش است (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص۵۰۸)

و در «رساله فی المَهر»، به آنچه که زوج به‌واسطه عقد ازدواج، ملتزم به ادای آن به زوجه می‌گردد (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص۳) تعریف کرده که بیان اول، با اجمال و اختصار و تعریف دوم با اخصّیّت مواجه است. درباره سایر تعاریف (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج۸، ص۱۵۷) نیز نقدهایی (بحرانی آل‌عصفور، ۱۴۰۵، ج۲۴، ص۴۱۷ و مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج۶، ص۸) مطرح است؛ از جمله، تعریف شیخ طوسی که اگرچه با «ما تراضی علیه الزوجان» (طوسی، ۱۴۰۰، ص۴۶۹) اشاره به محل نموده، اما شامل مهرالمثل نمی‌شود. برخی معاصرین نیز گویی در تعاریف خود، از معنای لغوی مهر متأثر شده و استحقاق زوجه (صدر، ۱۴۲۰، ج۶، ص۲۹۳) یا مهارت در انتخاب (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج۶، ص۲۹۳) را در معنای اصطلاحی آن دخیل دانسته‌اند.

در مقام ارائه یک تعریف عام، مهر عبارت است از: «مالی که زن به‌واسطه استمتاع محترم، مستحق آن می‌گردد». مقصود از «محترم»، احترام در نزد شارع و عقلا بوده و لذا شامل زنا و ارش بکارت نمی‌شود. مراد از «ماهیت» مهر، جایگاه آن در عقد نکاح و رابطه آن با عقد است؛ زیرا «ماهیت» در علم فقه، اصطلاحی مغایر با معنای لغوی «یعنی آنچه در پاسخ «ما»ی استفهام بیان گردد» (جرجانی، ۱۳۷۰، ص۸۴) ندارد.

۲. ماهیت مهر

عوض بودن، واجب مستقل بودن پرداخت مهر و شرط ضمن عقد بودن آن، احتمالات بدوی پیرامون ماهیت مهر در عقد نکاح را تشکیل می‌دهند. گرچه نسبت به واجب مستقل بودن مهر[1] (مؤمن قمی، ۱۴۱۵، ص۱۱۱)، مجال اقامه ادله‌ای نظیر ظهور برخی از عناوین مهر همچون نحله (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج۸، ص۱۸۷)، تشویق به بخشش مهر (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج۲۱، ص۲۸۴) و صحت عقد با فساد مهر (طوسی، ۱۴۰۷، ج۴، ص۳۶۳ ـ ۳۶۴) و در رابطه با شرط بودن آن (موسوی قزوینی، ۱۴۲۴، ج۲، ص۷۲۶)، امکان تمسک به ظهور کیفیت انشاء عقد نکاح[2] (حلی، ۱۴۱۴، ج۱۳، ص۹۰) و یا ادعای وحدت ماهیت عقد دائم

۱. به این بیان که رابطه عقد نکاح با مهر صرفاً رابطه ظرف و مظروف باشد.

۲. تعدی با کلمه استعلا: «زوجتك نفسی علی کذا ...»

و منقطع (خمینی، ۱۴۲۱، ج۵، ص۶۲) وجود دارد، اما با توجه به ضعف جدی در ناحیه کمیت قائلین و عدم تناسب با برخی احکام مهر[1] و از سویی نقصان در ادله این اقوال در اثبات ادعا و سازگاری با سایر اقوال از پرداختن مفصل به این دو قول، پرهیز کرده و به بررسی ادله و مناقشات قول غالب خواهیم پرداخت.

۱ـ۲. ادله و شواهد عوض بودن مهر

شواهد متعددی بر عوض بودن مهر در اقوال فقها، آیات، روایات و احکام مهر یافت می‌شود؛ از جمله:

۱ـ۱ـ۲. ظهور «أجر» در آیات

در مواضع متعدد قرآن کریم، بر مهر زوجه، عنوان اجر اطلاق شده است؛ از جمله، آیه ۲۴ سوره نساء که می‌فرماید در قبال استمتاع از زنان، اجر آنها را پرداخت کنید. علامه طباطبایی مراد از «أجر» در فراز ﴿فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ در این آیه (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۴، ص۲۹۰) و سایر آیات مشابه (مائده:۵؛ احزاب:۵۰ و ممتحنه:۱۰؛ همان، ج۵، ص۲۰۶؛ ج۱۶، ص۳۳۴ و ج۱۹، ص۲۴۱)، اعم از اینکه دال بر اجر در نکاح دائم باشد یا موقت را مهر دانسته است. بیضاوی در آیه ۲۴ سوره نساء، أجور را به معنای مهور (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج۲، ص۶۹) و در ذیل آیه ۵۰ سوره احزاب، مهر را أجر بر بضع می‌شمارد. (همان، ج۴، ص۲۳۵)

مشابه آنچه ذکر شد، توسط مفسرین دیگر (آلوسی، ۱۴۱۵، ص۸ و فخر رازی،۱۴۲۰، ج۱۰، ص۵۱) و برخی فقهاء (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵، ج۲، ص۱۵۷) مطرح گردیده است.

با توجه به معنای لغوی أجر (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص۶۵) و شواهد متعدد از کلام فقها (فخرالمحققین حلّی، ۱۳۸۷، ج۳، ص۲۰۱ و شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج۸، ص۱۸۷)، ظهور اطلاق أجر بر مهر، عوض بودن برای چیزی است.

۱. دخالت دادن ویژگی‌های زوجه در میزان مهر بر اساس مبنای واجب مستقل بودن.

۲ـ۱ـ۲. ظهور عنوان «ثمن» در روایات

در روایاتی با سند صحیح و معتبر، تعابیری همچون ثمن و اشتراء و مستام و... نسبت به مهر استعمال شده است؛ از جمله:

الف) روایت سکونی از امام صادق علیه‌السلام: «لِأَنَّهُ ثَمَنُ رَقَبَتِهَا وَ هِيَ أَحَقُّ بِمَهْرِهَا» (کلینی، ۱۴۲۹، ج۱۰، ص۸۰۸؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج۷، ص۳۶۷ و ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ج۳، ص۴۲۳). در این روایت، عدم جواز اعطاء مهر به غیر زوجه، ثمن بودن مهر ذکر شده است. روایت مذکور، از حیث سند معتبر است (نجفی، ۱۴۰۴، ج۳۱، ص۶ و شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج۲۱، ص۶۸۳۹)، اما نسبت به دلالت روایت، دو نکته قابل استفاده است:

نخست: از استعمال «ثمن»، عوضیّت مهر در نکاح و معاوضی بودن عقد نکاح استفاده می‌شود. بررسی موارد استعمال ثمن در مواضع متعدد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج۱۳، ص۸۳)، مؤید این نکته است و تا زمانی که قرینه برخلاف نباشد، ادعای مجاز، اخلالی به استدلال وارد نمی‌سازد.

دوم: ظاهر اولیه اضافه شدن ثمن به رقبه، حاکی است که معوّض، خود زوجه یا یکی از ویژگی‌های اوست.

ب) در روایتی، امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّمَا يَشْتَرِيهَا بِأَغْلَى الثَّمَنِ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج۱۰، ص۶۷۸؛ ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ج۳، ص۴۱۲ و طوسی، ۱۴۰۷، ج۷، ص۴۳۵)؛ بدین مراد که زوج، زوجه را به بالاترین بهاء و قیمت خریداری کرده است. خویی (۱۴۱۸، ج۳۲، ص۱۱) و حکیم (۱۴۱۶، ج۱۴، ص۱۳) از این روایت، با عنوان صحیحه و شیخ انصاری در کتاب نکاح، از این سند با تعبیر حسنه نام می‌برد. (انصاری، ۱۴۱۵، ص۳۸)

برخی، مراد از «أغلی الثمن» را صرف عمر در پوشاندن و نفقه دادن به زن دانسته‌اند (نراقی، ۱۴۲۵، ص۷۴۸)، ولی همان طور که از کلام شیخ انصاری استفاده می‌شود، ظهور این تعبیر، با مهر سازگارتر است (انصاری، ۱۴۱۵، ج۳، ص۴۰)؛ بلکه در «مهذب الاحکام»، عبارت «إنما یشتریها بأغلی الثمن» را وجهی برای امکان داخل کردن نکاح در اجاره

به‌عنوان عقد ناقل منفعت، دانسته است. (سبزواری، ۱۴۱۳، ج۱۶، ص۲۰۷)

ج) در روایتی از حضرت علی علیه‌السلام: «لَا بَأْسَ إِنَّمَا هُوَ مُسْتَامٌ فَإِنْ يقضَ أَمْرٌ يَكُونُ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج۷، ص۴۳۵)، حضرت تعلیل جواز نظر به زن در خواستگاری را ارزشیابی و قیمت‌گذاری او ذکر کرده است.

این روایت از نظر سند، صحیحه بوده (خویی، ۱۴۱۸، ج۳۲، ص۱۲) و از حیث دلالت، مستام از سوم، به معنای در معرض فروش و معامله قرار گرفتن (صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴، ج۸، ص۴۰۳) است که در روایت، کنایه از جنس خریده‌شده است. ظهور اطلاق این عنوان بر زوجه در این است که مهر، در عوض منافع او پرداخته شده است. دراین‌زمینه روایات دیگری نیز ذکر شده است. (کلینی، ۱۴۲۹، ج۱۰، ص۶۸۰؛ کوفی، بی‌تا، ص۹۳ و تمیمی مغربی، ۱۳۸۵، ج۲، ص۲۰۱)

۳ـ۱ـ۲. ثبوت حق حبس برای استیفاء مهر

حق حبس، یکی از حقوق ثابت در عقد نکاح به نفع زوجه بوده و منظور از آن، اختیار زن در خودداری از تمکین تا قبل از استیفاء کامل مهر، در صورت حالّ بودن مهر است. ثبوت حق حبس، تا زمان محقق اردبیلی، اجماعی بوده (حلی، ۱۴۰۷، ج۳، ص۴۱۵) و بعد از ایشان، مورد مخالفت برخی فقها همچون صاحب مدارک و صاحب حدائق واقع شده است. (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج۲۲، ص۷۰۲۰)

نگاه معاوضی به نکاح یا مهر، به‌عنوان یکی از ادله حکم مذکور، نه تنها در اصل حکم، بلکه در فروعات مسئله نیز روشن است. ظاهر فتوای به عدم فرق میان اعسار و ایسار زوج، سازگاری با حکم وضعی دانستن حق حبس است؛ لذا ابن‌فهد در تعلیل اقوائیت قول به عدم فرق بین معسر و موسر بودن زوج، به معاوضه بودن نکاح تمسک می‌کند (حلی، ۱۴۰۷، ج۳، ص۴۱۷). برخی (کرکی عاملی، ۱۴۱۴، ج۱۳، ص۳۵۳ و طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ج۱۲، ص۷۳) نیز وجود معنای معاوضه در نکاح را به‌عنوان تعلیل حکم، اقامه نموده‌اند که حاکی از پذیرش عوض بودن مهر و لااقل واجد احکام آن بودن است.

علاوه بر آنچه گفته شد، استدلال به معاوضه بودن نکاح و قرار گرفتن منافع بضع در مقابل مهر، برای اینکه زن بعد از دخول، حق امتناع ندارد، قرینه دیگری برای مدعی است (کرکی عاملی، ۱۴۱۴، ج۶، ص۳۵۳؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج۸، ص۵۰۴ و موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج۱، ص۴۱۳). جریان ملاک باب معاوضه، توسط برخی معاصرین نیز در این فرع ذکر گردیده است. (اراکی، ۱۴۱۹، ص۵۴۴)

۴ـ۱ـ۲. ثبوت مهر المثل در عقد بدون مهر

خالی بودن عقد نکاح از ذکر مهر، که از آن به «تفویض البضع» تعبیر می‌شود، در برخی صور، از جهت حکم به صحت، مورد اتفاق است که شامل سخن نرفتن از مهر (زوّجتک نفسی) و ذکر قید عدم مهر (زوّجتک نفسی و لا مهر علیك) است (کرکی، ۱۴۱۴، ج۱۳، ص۴۱۵)؛ اما نسبت به این صورت که نه در حال و نه بعداً مهری نباشد، اختلاف در صحت و بطلان وجود دارد. (کرکی عاملی، ۱۴۱۴، ج۱۳، ص۴۱۶ و شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج۸، ص۲۰۳)

صحت عقد به جهت عدم فرق این خلوّ با خلوّ مطلق (لا مهر علیک)، بطلان عقد به جهت صدق موهوبه و نهی از هبه در نکاح، و صحت عقد و فساد در تفویض و به تبع ثبوت مهرالمثل، احتمالات فرض اخیر است.

به نظر می‌رسد در هر صورت، چه عقد بدون مهر صحیح باشد یا خیر، دلالت کافی بر معاوضه‌ای بودن عقد نکاح و یا لااقل، عوض بودن مهر وجود دارد؛ چراکه اگر عقد به خاطر فقدان مهر و یا تصریح به عدم آن باطل شود، مقتضای قاعده این خواهد بود که منشأ بطلان، فقدان یکی از ارکان معاوضه باشد؛ زیرا دلیل خاصی برای آن موجود نیست، هچنان‌که دلیل خاصی هم ارائه نشده است. اگر هم عقد صحیح باشد، بدون شک بعد از دخول، مهرالمثل ثابت می‌شود. چون مطلق نزدیکی کردن با جنس مخالف، موجب مهر نیست؛ بلکه از آثار نزدیکی کردنِ ناشی از عقد است و ظاهر این است که چون مرد، معوض را استیفاء کرده است پس باید عوض آن را بپردازد و ازآنجاکه بر عوض مشخص، توافق نشده است، باید عوض‌المثل را پرداخت کند.

۵ـ۱ـ۲. اختیار متعاقدین در تعیین مقدار مهر

یکی از ویژگی‌های مشترک تمام عقود معاوضی، اختیار متعاقدین در تعیین کمیت و کیفیت عوضین است، مگر در موارد خاصی که خلاف کتاب و سنت باشد (انصاری، ۱۴۱۵، ج۳، ص۱۵۰). در عقد نکاح نیز زوج و زوجه، هر دو در تعیین مقدار عوض و معوض اختیار دارند. شواهد این ادعا فراوان است؛ از جمله: فقها ذیل بحث «لا تقدیر في المهر فی القلة و الکثرة» تأکید دارند بر اینکه مقدار مهر، تابع تراضی طرفین است (حلی، ۱۴۲۰، ج۳، ص۵۴۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج۳۱، ص۳۱ و خوانساری، ۱۴۰۵، ج۴، ص۳۸۴). گاه در تعلیل این امر، به نوعی از معاوضه بودن نکاح تصریح شده است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج۸، ص۱۶۸ و نجفی، ۱۴۰۴، ج۳۱، ص۱۴)

در رابطه با معوض، یعنی انتفاع از زن نیز موارد متعددی از جمله جواز تعیین دفعات انتفاع (بهجت، ۱۴۲۸، ج۴، ص۲۷)، اشتراط عدم وطی (بحرانی آل‌عصفور، ۱۴۰۵، ج۲۴، ص۵۲۶) و عدم افتضاض (همان، ص۵۳۱) از سوی زوجه در عقد دائم و موقت، از اختیارات زوجه است و محدودیت در اختیار زوج و زوجه به جهت عوامل دیگری از جمله خلاف مقتضای عقد بودن و ... است (امامی خوانساری، بی‌تا، ص۴۷۸). این ویژگی‌ها می‌تواند حاکی از معاوضی بودن عقد نکاح باشد.

۶ـ۱ـ۲. ثبوت مهرالمثل در وطی به شبهه

وطی به شبهه، گاه ناشی از توهم صحت عقد واقع و گاه ناشی از اشتباه در تطبیق و اشتباه زوجه با غیر او است. اگر منشأ شبهه از قبیل دوم باشد، خود وطی به شبهه فی‌نفسه موجب ثبوت مهرالمثل نخواهد بود، مگر اینکه موجب افضا و مانند آن بشود. ولی درصورتی‌که منشأ اشتباه از قبیل اول باشد، وطی به شبهه به خاطر توهم وقوع عقد صحیح است از باب قاعده «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده» (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ج۲، ص۱۰۱) موجب ضمان مهرالمثل می‌شود و این حکم، مورد پذیرش مشهور و بلکه ظاهراً جمیع فقها (حلی، ۱۴۱۳، ج۷، ص۶۶؛ سیوری حلّی، ۱۴۰۴، ج۳، ص۸۳؛ کرکی عاملی، ۱۴۱۴، ج۶، ص۳۱۸ و ج۱۳، ص۴۴۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج۷، ص۲۷۴؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج۶، ص۲۹۹؛

خوانساری، ۱۴۰۵، ج۴، ص۲۳۳؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ج۶، ص۳۸ و خویی، ۱۴۱۸، ج۳۲، ص۲۰۹) است.

با تأمل در آنچه گذشت دو مطلب قابل برداشت است؛ اول اینکه مهر در قبال و عوض وطی است، چون اگر به دلیل هبه یا شرط واجبی در عقد می‌بود، وجهی برای ثبوت آن در وطی به شبهه وجود نداشت. دوم اینکه منشأ ثبوت این مهر در قبال وطی، خود عقد است؛ لذا در «مفتاح الکرامه» (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج۶، ص۲۹۹) تصریح می‌کند که اگر وطی به شبهه، متعدد باشد مهرالمثل تکرار نمی‌شود.

۷ـ۱ـ۲. ظهور کلمات فقهاء

عبارات فقهاء پیرامون نکاح و مهر، به دو دسته قابل تقسیم است: در برخی کلمات، نکاح، معاوضه یا شبه معاوضه دانسته شده و در برخی دیگر، بدون تعرض به معاوضه بودن یا نبودن نکاح، مهر عوض عنوان گردیده است.

۱ـ۷ـ۱ـ۲. معاوضه یا شبه معاوضه بودن نکاح

شیخ در «مبسوط» می‌گوید: «زوجه با عقد، مالک تمام مهر می‌شود، چون عقد معاوضی است» (طوسی، ۱۳۸۷، ج۴، ص۳۱۰). علامه در «تذکره»، نکاح را در زمره عقود معاوضی می‌شمارد: «شفعه در عقد غیر بیع ثابت نمی‌شود یکسان است که عقد معاوضی باشد مانند هبه معوضه و نکاح و غیر آن از جمیع عقود ...» (حلی، ۱۴۱۴، ج۱۲، ص۲۲۲). شهید ثانی نیز در «مسالک»، ذیل حق حبس بیان می‌دارد: «... زیرا نکاح در فرض ذکر مهر در عقد، معاوضه است، حال یا محض یا شبه معاوضه» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج۸، ص۱۹۱). مشابه اقوال مذکور، در کلام فقهاء دیگر نیز مشهود است (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲، ص۲۳۲ و نجفی، ۱۴۰۴، ج۳۱، ص۱۴). گرچه در برخی اقوال، معاوضه بودن نکاح نفی شده، اما مراد از آن، یا نفی معاوضه محض بودن[1] است (سبزواری، ۱۴۱۳، ج۲۵، ص۱۴۵ و فاضل هندی اصفهانی، ۱۴۱۶، ج۷، ص۵۴) و یا درعین حال، تصریح به عوض بودن مهر دارند. (کرکی عاملی، ۱۴۱۴، ج۱۳، ص۲۳۰؛ بحرانی آل‌عصفور، ۱۴۰۵، ج۲۴، ص۴۲۶ و فخرالمحققین حلّی، ۱۳۸۷، ج۳، ص۱۹۸)

۱. آنچه که مقصود از آن مجرد معاوضه باشد. (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ص۲۰)

۲ـ۷ـ۱ـ۲. عوض بودن مهر

علامه در «تبصرة المتعلمین» تصریح می‌کند که مهر، عوض بضع است و زن با عقد، مالک آن می‌شود (حلی، ۱۴۱۱، ص۱۴۱)؛ چنان‌که فخر المحققین در «ایضاح» ذیل بحث از تأثیر منع از بعض استمتاع و موت در نقصان می‌گوید: «زیرا مهر، عوض ملکیت بضع است که حاصل شده و زن مانع نشده است» (فخرالمحققین حلّی، ۱۳۸۷، ج۳، ص۱۳۴) و شهید ثانی در تعلیل ثبوت مهرالمثل در فقدان مهرالمسمی و تحقق دخول، به عوض بضع بودن مهر تمسک می‌کند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج۷، ص۳۸۶). شواهد این قول، متعدد بوده و در بند سابق نیز برخی موارد ذکر شد.

برخی معاصرین نیز گرچه قائلند مهر، عوض است، اما آن را عوض حق زوجیت می‌دانند (موسوی خلخالی، ۱۴۲۷، ج۶، ص۱۲۳). همچنین برخی، صراحتاً بین مهر و عوض‌البضع، تفکیک قائل شده و گفته‌اند: «مهر، عوض زوجیت است و ربطی به دخول ندارد، اما عوض‌البضع در مقابل دخول است» (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج۱۹، ص۶۰۹۹)؛ درحالی‌که این اقوال در عین ابهام‌دار بودن، شاهدی ندارد و به لحاظ حکمی، فرق قائل شدن مشکل است؛ علاوه اینکه در این نظر نیز اصلِ عوض بودن، ثابت است و چه بسا خللی به ادعا نمی‌زند.

در مجموع، از آنچه گفته شد می‌توان فهمید که عوض بودن مهر در عقد نکاح، امر پذیرفته‌شده و مفروغ‌عنه در نزد فقها بوده است؛ هرچند در تعیین معوض و جایگاه آن در عقد نکاح، با ابهاماتی مواجه است.

۲ـ۲. بررسی مناقشات عوض بودن مهر

در این مقام، وجوهی که ممکن است در نفی عوض بودن مهر مطرح شود ذکر، و صحت و سقم آنها بررسی می‌شود.

۱ـ۲ـ۲. قابلیت تسلیم نداشتن بضع

در معاوضات همچون بیع، نسبت به اشتراط قدرت بر تسلیم هریک از دو طرف در صحت، ادعای اجماع شده است (انصاری، ۱۴۱۵، ج۴، ص۱۷۵)، اما در رابطه با نکاح، برخی فقهاء (شهید اول، ۱۴۱۴، ج۳، ص۱۲۲؛ حلی، ۱۴۰۷، ج۳، ص۴۱۵ و شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج۸، ص۱۹۲) قائلند بضع در تحت ید داخل نمی‌شود و چه بسا این حکایت از عدم قدرت بر تسلیم در عوض در عقد نکاح و تفاوت آن با امثال بیع دارد.

در رد این مناقشه باید گفت به طور کلی، قبض و تسلیم در هر چیزی باید به تناسب خودش لحاظ شود. قبض اموال منقول، تحویل به طرف مقابل و قبض غیر منقول، به رفع ید از آن است؛ همان طور که در اجاره، قبض معوض، به برداشتن موانع در انتفاع از عین مستأجره است، در عقد نکاح هم قبض، یا به وطی اول است یا وطی در زمان‌های بعد نیز لازم است. در صورت اول، تحقق قبض، به اولین وطی است و در صورت دوم، قابلیت استیفا در زمان‌های آینده کفایت می‌کند. چنان‌که برخی فقها می‌گویند: «وطی در نکاح، همان قبض است» (شهید اول، ۱۴۱۴، ج۳، ص۱۲۲؛ اسدی حلّی، ۱۴۰۷، ص۴۱۵ و شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج۸، ص۱۹۲؛) و این خصوصیت (تجدد منفعت)، در اجاره نیز وجود دارد.[1]

۲ـ۲ـ۲. بطلان شرط خیار فسخ و خیار مجلس در نکاح

در معاوضات همچون بیع، خیار شرط و مجلس وجود دارد (حلی، ۱۴۱۴، ج۱۱، ص۷)، برخلاف نکاح که در آن، این دو خیار وارد نیست (کرکی عاملی، ۱۴۱۴، ج۴، ص۳۰۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج۳۱، ص۱۰۵ و روحانی قمّی، ۱۴۱۲، ج۲۱، ص۴۷). این خصوصیت، ممکن است

۱. بر اساس آنچه مطرح شد روشن می‌شود مجالی برای طرح شبهه کالا بودن زن برای زیر سوال بردن ثبوت مهر در عقد نکاح باقی نمی‌ماند؛ زیرا عوض بودن بضع در واقع، عوض بودن انتفاع از زن است، نظیر اجاره شخص برای تدریس و مانند آن که اجیر با قبول این اجاره در واقع، یک نحوه انتفاع از خود را طرف معامله قرار داده است و هیچ‌کس شبهه دون شأن بودن اجیر شدن برای موارد مختلف از افراد مختلف را مطرح نکرده است.

به‌عنوان وجهی برای معاوضه نبودن نکاح شمرده شود. اما قابل تأمل است که این حکم، اختصاص به عقد نکاح ندارد؛ چنان‌که علامه در تذکرة می‌گوید: «نزد علماء ما، خیار مجلس در چیزی از عقود غیر از بیع، ثابت نیست». (حلی، ۱۴۱۴، ج۱۱، ص۱۲)

در رابطه با خیار شرط نیز باید گفت قوام معاوضه، ارتباطی با جواز پذیرش شرط خیار شرط ندارد و در حقیقت معاوضه، داخل نیست؛ زیرا حقیقت معاوضه، به متعاقدین و عوضین و تبادل آنهاست و به فرض پذیرش دلالت این خصوصیت در معاوضه نبودن نکاح، این نتیجه، با عوض بودن صداق، تنافی ندارد و بین عقد معاوضی نبودن نکاح و عوض نبودن مهر، تلازمی نیست؛ چراکه در مهر و صداق، خیار شرط، صحیح است. صاحب جواهر در این رابطه می‌گوید: «در صورت شرط خیار در مهر، صحیح است عقد و مهر و شرط؛ زیرا مهر مانند عقد مستقلی است بنفسه ...»، (نجفی، ۱۴۰۴، ج۳۱، ص۱۰۵)

۳ـ۲ـ۲. صحت عقد بدون مهر (تفویض البضع)

در هر معاوضه، عوضین، رکن هستند و فقدان هرکدام، سبب بطلان است (حلی، ۱۴۱۰، ج۱، ص۳۶۱) و این برخلاف نکاح است که سابق گفته شد تفویض بضع و خالی بودن عقد از مهر در برخی صور جایز است. (فخرالمحققین حلّی، ۱۳۸۷، ص۲۱۳)

اگر مقصود از معاوضی بودن عقد نکاح این باشد که یکی از عوضین آن مهر باشد، اشکال وارد است و دلیل می‌شود بر اینکه نکاح، معاوضه نیست؛ بلکه نفی عوض بودن مهر هم می‌شود، چون اقتضای معاوضه بودن، تبادل عوضین است. اما اگر در عین پذیرش معاوضی بودن عقد، مهر را عوض این عقد به‌عنوان یکی از ارکان آن قرار ندهیم، همان طور که در نظر مختار خواهد آمد، نفس فقدان مهر، دلیل بر معاوضه نبودن عقد نمی‌تواند باشد.

۴ـ۲ـ۲. مشروعیت مهر المتعه

متعه از ریشه مَتَع بوده و متاع، عبارت است از آنچه که انسان در حوائجش از آن بهره می‌برد؛ همچون خانه و مانند آن. مَتَّعَها متعة یعنی چیزی به آن عطا کرد. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج۲، ص۸۳)

در معاوضات از جمله بیع، با توجه به اینکه عوضین، رکن هستند، فرض صحت در حالت فقدان عوض نمی‌رود تا شارع، جایگزینی برای آن نیز لحاظ کرده باشد. اما در نکاح به نحو تفویض البضع، در صورت طلاق قبل از دخول و عدم تعیین مهر، مهر المتعه به زن تعلق می‌گیرد. (فخرالمحققین حلّی، ۱۳۸۷، ص۲۱۵ و حلی، ۱۴۰۷، ج۳، ص۳۹۱)

اما دلیل تعلق متعه در حالت طلاق قبل از دخول، علاوه بر اجماع، آیه قرآن (بقره:۲۳۶) است (حلی، ۱۴۰۷، ج۳، ص۳۹۴). بر این اساس، روشن می‌شود که منشأ ثبوت متعه، نفس عقد نکاح نیست تا گفته شود این اثر با معاوضی بودن سازگار نیست؛ بلکه یک حکم استحبابی و به خاطر دلیل خاص و تعبد شرعی است. البته بر اساس مبنای مختار که خواهد آمد بر اساس قواعد عمومی معاملات نیز ثبوت متعه، توجیه‌پذیر است.

۵ـ۲ـ۲. ضمان زوج نسبت به مثل یا قیمت مهر در تلف قبل از قبض

برخلاف بیع، که در صورت تلف مبیع شخصی قبل از قبض، معاوضه فسخ می‌شود، در نکاح، مثل مهر تلف شده یا قیمت آن، بر زوج واجب می‌گردد، مراد فقهاء (اسدی حلّی، ۱۴۰۷، ص۴۱۴ و طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ج۱۲، ص۱۰ و نجفی، ۱۴۰۴، ج۳۱، ص۱۹) از ضمان ید در ضمان مهر، همین است. (محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ص۲۱۸)

اما باید دید آیا در سایر معاوضات که در صورت تلف قبل از قبض، حکم به فسخ معاوضه می‌شود، این حکم ناشی از معاوضه بودن بیع و مانند آن است یا منشأ دیگری دارد؟ در «موتلف» می‌گوید: «علت باطل شدن عقد در تلف قبل از قبض این است که چون بایع نمی‌تواند مبیع را تحویل دهد، پس مستحق عوض هم نیست» (طبرسی، ۱۴۱۰، ج۱، ص۵۱۲). در تذکره (حلی، ۱۴۱۴، ج۱۰، ص۱۱۴)، بین انحاء اسباب تلف، تفاوت گذاشته است؛ به این بیان

که اگر به آفت سماوی باشد، عقد باطل می‌شود؛ اگر مشتری اتلاف کند، به حکم قبض او حساب می‌شود و اگر بایع یا اجنبی آن را اتلاف کند، برخی قائل به بطلان و برخی قائل به ضمان مثل شده‌اند. مستند حکم بطلان، روایت (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج۱۲، ص۳۵۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج۳، ص۲۱۶؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ج۱، ص۴۷۳ و انصاری، ۱۴۱۵، ج۵، ص۲۳۸) است. برخی فقها برای علی‌القاعده نمودن تحقق ملکیت آنی قبل از تلف، برای بایع و به‌تبع احتساب تلف، از ملک و فسخ عقد قبل از تلف، تمسک نموده‌اند. (عاملی، ۱۴۰۹، ج۱۲، ص۳۵۸)

از آنچه گفته شد معلوم می‌شود که:

اولاً: قاعده، مخصوص عقد بیع است نه مطلق معاوضات؛ (لذا می‌گویند تلف المبیع) و منشأ ضمان هم، نص خاص است و اتفاقاً همان طور که گذشت فقها برای اینکه این تلف را با قواعد عمومی باب معاملات وفق دهند، به سمت ملکیت آنی رفته‌اند و این خود گواه است بر اینکه مقتضای معاوضه بودن عقد، نبودن تلف از ملک بایع است.

ثانیاً: با فرض اینکه معاوضی بودن بیع در حکم مذکور دخیل باشد، زیرا حکم تعبدی و بر اساس نص خاص است و وجه آن روشن نیست، پس احتمال اینکه معاوضی بودن به نحوی دخیل باشد وجود دارد؛ با این وجود می‌توان گفت در نکاح، اگر عوض، خصوص مهر بود، تلف شدن آن و بقاء صحت عقد نکاح، با معاوضه بودن ناسازگار بود، اما اگر (چنان‌که خواهد آمد) در عین پذیرش معاوضه بودن عقد نکاح، خصوص مهر را عوض ندانیم، تلف شدن مهر، منافات با معاوضه بودن این عقد نخواهد داشت.

ثالثاً: اساساً ضمان مهر با معاوضه بودن کاملا سازگار است:

بیان اول: اقتضای معاوضه این است که مهر، ملک غیر (زوجه) شده باشد، هرچند هنوز تحویل داده نشده باشد و بر اساس قاعده علی‌الید باید تحویل مالک شود؛ یعنی معاوضه بودن، موضوع برای ضمان ید درست می‌کند؛ هرچند تمسک به قاعده ید در همه صور ضمان نمی‌آید. (اراکی، ۱۴۱۹، ص۵۱۳)

بیـان دوم: متفاهـم از عقود معاوضی علاوه بر انشـاء تملیک و تملک، انشـاء تعهد از هرکدام به دیگری اسـت مبنی بر تسـلیم آنچه را که به ملک او درآورده اسـت؛ بر این اساس، در مهر نیز به حکم معاوضه بودن نکاح، مرد ملزم به رساندن مهر به زن است و لازمه این الزام، ضمان عند التلف است (همان، ص۵۱۴). البته در مقابل، برخی گفته‌اند اگر مهر در دسـت مرد تلف شـود، مهرالمثل به‌جای آن به عهده مرد می‌آید (شـهید ثانی، ۱۴۱۳، ج۸، ص۱۸۷) و طبق این قول که محقق ثانی نیز متمایل به آن است (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج۲۲، ص۶۸۸۲)، تفاوتی بین نکاح و سایر معاوضات نخواهد بود.

۳. نظریه مختار درباره جایگاه مهر در عقد نکاح

طبـق آنچـه گذشـت اگرچه دلیل کافی بر نفـی اصل معاوضه بودن عقـد نکاح و عوض بودن مهر وجود ندارد، اما اینکه مهر به‌عنوان یکی از عوضین آن باشـد با مشـکل مواجه اسـت؛ بنابراین لازم اسـت جایگاه مهر به نحوی تبیین شود که در عین عوض بودن آن، با اشکالات سابق مواجه نباشد.

بـه نظر می‌رسـد می‌توان احتمال چهارمی درباره رابطه عقـد نکاح و مهر مطرح کرد که در عین سازگار بودن با قواعد عمومی معاملات، با هیچ‌یک از احکام ثابت‌شده عقد نـکاح و مهر، ناسـازگاری نداشـته باشـد که ما از ایـن احتمال، با عنـوان تعهد در مقابل تعهـد نـام می‌بریـم. به بیان دقیق‌تر، انشـاء تعهد اعتبـاری[1] یعنی حقیقـت عقد نکاح و علقه زوجیت این است که مرد، مجموعه اموری را متعهد می‌شود برای زن، و در مقابل، زن نیـز مجموعـه امور دیگری را برای مرد متعهد می‌شـود؛ هرچنـد مصادیق این امور در عرف‌ها و مذاهب مختلف یکسان نیست، ولی اختلاف در مصداق، موجب اختلاف در معنـا نمی‌شـود، همان طور که معنـای مثل عالم و ضارب بـه اختلاف خصوصیات مصادیق هریک مختلف نمی‌شود.

یکـی از شـواهد بـر این ادعا، تقابل زنا با نکاح در همـه عرف‌ها با وجود اختلاف این

۱. یعنی از تعهد، اسم مصدر اراده شده است نه مصدر.

عرف‌ها در احکام نکاح است. این امر حاکی از این است که اصل نکاح در غالب عرف‌ها، از حقیقت واحدی برخوردار بوده که در مقابل زنا قرار گرفته است و از طرف دیگر، وقتی بین زنا و نکاح مقایسه صورت می‌گیرد، تنها فرقی که بین این دو وجود دارد که باعث مذموم شدن زنا و عدم مذمومیت نکاح شده، ضابطه‌مند بودن و اشتمال بر تعهد و فقدان اینها است و الّا هیچ‌یک از سایر ویژگی‌های زنا، از قبیل لذت بردن، کوتاه مدت بودن، اختیاری بودن و... نمی‌تواند وجه افتراق آن با نکاح و عامل مذمومیت آن باشد.

از جمله تعهدات مرد در برخی جوامع (از جمله مسلمانان)، پرداخت مهر به زوجه است که اگر در حین عقد، برای این تعهد، مصداق تعیین کردند، مهر المسمّی نامیده می‌شود و اگر تعیین نشده باشد، صور مختلف می‌یابد. بر اساس مبنای مختار، عوض در عقد نکاح، تعهد زوج به پرداخت مهر است نه خود مهر، و تعیین مصداق توافقی زوجین، از باب شرط ضمن عقد خواهد بود؛ نظیر عقد قرض که قرض‌گیرنده متعهد می‌شود عوض مال قرضی را پرداخت کند، اما مصداق عوض پرداختی، خارج از حقیقت عقد قرض است (انصاری، ۱۴۱۵، ج۶، ص۱۵)؛ هرچند ممکن است با شرط ضمن عقد، ویژگی‌هایی برای آن، از جمله مکان یا زمان پرداخت، مشخص شود.

اثبات این مبنا، نیاز به ذکر مقدماتی دارد:

مقدمه اول: بدون شک، عقد نکاح اجمالاً از جمله عقود معاوضی است؛ هرچند حقیقت این معاوضه در کلمات فقهاء مورد بحث واقع نشده است، ولی تعبیر به معاوضه یا شبه معاوضه، در عبارت بسیاری از فقها آمده است.

مقدمه دوم: ماهیت عقد نکاح، همان چیزی است که در نزد عرف بوده و شارع در کلیت آن، اعمال تعبد نکرده است؛ اگرچه مثل سایر عقود معاوضی، در برخی شرایط و احکام آن تصرف نموده است، ولی هیچ نشانه‌ای در آیات و روایات و کلمات فقهاء مبنی بر اینکه نکاح، حقیقت شرعیه یا ماهیت مخترعه شرعی باشد، وجود ندارد. (یزدی، ۱۴۱۹، ج۵، ص۶۰۸؛ حکیم، ۱۴۱۶، ج۱۴، ص۴۰۵ و اراکی، ۱۴۱۹، ص۳۴۷)

مقدمه سوم: با توجه به مقدمه دوم، احکام و آثاری که بر عقد نکاح و متعلقات آن مترتب می‌شود، باید با قواعد عمومی باب معاملات سازگار باشد، مگر اینکه دلیل خاصی برخلاف آن یافت شود. ولی احتمالات سه‌گانه که برای حقیقت مهر و رابطه آن با عقد نکاح گفته شد، صلاحیت کافی برای قاعده‌مند کردن غالب احکام عقد نکاح (تعبدی نبودن) را ندارند؛ از جمله اینکه اگر عقد نکاح، معاوضه‌ای باشد که مهر، عوض آن باشد، لوازمی (مثل صحت عقد بدون مهر) دارد که فقها در احکام نکاح به آن ملتزم نشده‌اند.

مقدمه چهارم: سازگار بودن احتمال تعهد در مقابل تعهد با همه ادله سه احتمال سابق و وارد نبودن مُبعَدات ذکرشده برای آنها، از دیگر دلایل این مبنا می‌تواند باشد؛ همچون صحت عقد بدون مهر، بطلان خیار شرط، مشروعیت مهر المتعه، ظاهر کلمات فقها، ضمان زوج نسبت به مهر تلف‌شده، عدم بطلان نکاح با بطلان مهر و ظاهر برخی روایات در شرط بودن.

نتیجه‌گیری

درباره جایگاه مهر در عقد نکاح، در بدو امر، سه احتمال به نظر می‌رسد. احتمال اول اینکه یکی از دو عوض، در عقد نکاح باشد. احتمال دوم اینکه واجب مستقلی در ظرف عقد نکاح باشد. احتمال سوم اینکه شرط ضمن عقد نکاح باشد.

ازآنجاکه هریک از احتمالات مذکور، با اشکالات و ابهاماتی مواجه هستند[1] تحلیل دقیق‌تر، مستلزم تحلیل حقیقت عقد نکاح است. به نظر می‌رسد عقد نکاح، چیزی جز تعهد در قبال تعهد نیست؛ یعنی هریک از زوجین، یک‌سری وظایفی را در قبال دیگری به عهده می‌گیرد. از جمله وظایف و تعهداتی که زوج به عهده می‌گیرد، پرداخت مهر است. بر اساس این مبنا، اصل پرداخت مهر، از جمله تعهدات در قالب عقد نکاح است، ولی مقدار و نوع آن، در شرط ضمن عقد مشخص می‌شود که از آن به مهر المسمی تعبیر می‌شود.

۱. اشکالات نسبت به قول به عوض بودن مهر به تفصیل ذکر گردید و اشکالات دو قول دیگر در مقدمه عنوان «جایگاه مهر» به اختصار مطرح شد. (ضعف جدی در ناحیه کمیت قائلین و عدم تناسب با برخی احکام مهر و از سویی نقصان در ادله این اقوال در اثبات ادعا و سازگاری با سایر اقوال)

فهرست منابع

۱. **قرآن کریم**

۲. ابن‌بابویه قمّی (شیخ صدوق)، محمّدبن علی (۱۴۱۳ق)، **من لایحضره الفقیه**، ۴ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳. ابن‌فارس‌بن زکریا، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴ق)، **معجم مقائیس اللغه**، ۶ جلد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۴. ابن‌منظور، جمال‌الدین محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، ۱۵ جلد، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع ـ دار صادر.

۵. اراکی، محمدعلی (۱۴۱۹ق)، **کتاب النکاح**، یك جلد، قم: نور نگار.

۶. اردبیلی، احمدبن محمد (۱۴۰۳ق)، **مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان**، ۱۴ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۷. اسدی حلی، جمال‌الدین احمدبن محمد (۱۴۰۷ق)، **المهذب البارع في شرح المختصر النافع**، ۵ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۸. امامی خوانساری، محمد، (بی‌تا)، **الحاشیه الثانیه علی المکاسب**، یك جلد، بی‌جا، بی‌نا.

۹. انصاری، مرتضی‌بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، **کتاب المکاسب** (ط ـ الحدیثة)، ۶ جلد، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

۱۰. بحرانی آل‌عصفور، یوسف‌بن احمدبن ابراهیم (۱۴۰۵ق)، **الحدائق الناضره فی أحکام العتره الطاهره**، ۲۵ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۱. بحرانی، محمد سند (۱۴۲۹ق)، **سند العروه الوثقی؛ کتاب النکاح**، ۲ جلد، قم: مکتبة فدك.

۱۲. بهجت فومنی گیلانی، محمدتقی (۱۴۲۸ق)، **استفتائات**، ۴ جلد، قم: دفتر حضرت آیت‌الله بهجت.

۱۳. بیضاوی، عبدالله‌بن عمر (۱۴۱۸ق)، **أنوار التنزیل و أسرار التأویل**، ۵ جلد، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۴. تمیمی مغربی، ابوحنیفه نعمان‌بن محمد (۱۳۸۵ق)، **دعائم الإسلام**، ۲ جلد، قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام.

۱۵. جرجانی، علی‌بن محمد (۱۳۷۰ش)، **کتاب التعریفات**، یک جلد، تهران: ناصر خسرو.
۱۶. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ ق)، **تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه**، ۳۰ جلد، قم: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام.
۱۷. حسینی عاملی، سید جوادبن محمد (۱۴۱۹ق)، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلاّمه** (ط ـ الحدیثة)، ۲۳ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۸. حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۶ق)، **مستمسک العروه الوثقی**، ۱۴ جلد، قم: مؤسسه دار التفسیر.
۱۹. ـــــــــ (۱۴۱۶ق)، **منهاج الصالحین** (المحشّی)، ۲ جلد، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۲۰. حلی، حسن‌بن یوسف‌بن مطهر (۱۴۱۱ق)، **تبصره المتعلمین في أحکام الدین**، یك جلد، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۱. ـــــــــ (۱۴۱۳ق)، **قواعد الأحکام في معرفه الحلال و الحرام**، ۳ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۲. ـــــــــ (۱۴۱۳ق)، **مختلف الشیعه في أحکام الشریعه**، ۹ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. ـــــــــ (۱۴۱۴ق)، **تذکره الفقهاء** (ط ـ الحدیثة)، ۱۴ جلد، قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام.
۲۴. ـــــــــ (۱۴۲۰ق)، **تحریر الأحکام الشرعیه علی مذهب الإمامیه**، ۶ جلد، قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.
۲۵. حمیری، عبدالله‌بن جعفر (۱۴۱۳ق)، **قرب الإسناد** (ط ـ الحدیثه)، یك جلد، قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام.
۲۶. خمینی، سید روح‌الله موسوی (۱۴۰۹)، **تحریر الوسیله**، ۲ جلد، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۲۷. ـــــــــ (۱۴۲۱ق)، **کتاب البیع**، ۵ جلد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله.
۲۸. خوانساری، سید احمدبن یوسف (۱۴۰۵ق)، **جامع المدارك في شرح مختصر النافع**، ۷ جلد، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۹. روحانی قمّی، سید محمدصادق حسینی (۱۴۱۲ق)، **فقه الصادق** علیه‌السلام، ۲۶ جلد، قم: دار الکتاب ـ مدرسه امام صادق علیه‌السلام.

۳۰. زمخشری، محمودبن عمر (۱۹۷۹م)، **أساس البلاغه**، یک جلد، بیروت: دار صادر.
۳۱. سبزواری، سید عبدالأعلی (۱۴۱۳ق)، **مهذّب الأحکام**، ۳۰ جلد، قم: مؤسسه المنار ـ دفتر حضرت آیت‌الله سبزواری.
۳۲. سیوری حلّی، مقدادبن عبدالله (۱۴۰۴ق)، **التنقیح الرائع لمختصر الشرائع**، ۴ جلد، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۳۳. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق)، **کتاب نکاح**، ۲۵ جلد، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۳۴. شهید اول، محمدبن مکی عاملی (۱۴۱۴ق)، **غایه المراد في شرح نکت الإرشاد**، ۴ جلد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۵. شهید ثانی، زین‌الدین‌بن علی عاملی (۱۴۱۰ق)، **الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه** (المحشّی ـ سلطان العلماء)، ۱۰ جلد، قم: کتاب‌فروشی داوری.
۳۶. ـــــــــ (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام**، ۱۵ جلد، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیه.
۳۷. شیخ مفید، محمّدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی (۱۴۱۳ق)، **المقنعة**، یك جلد، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۳۸. ـــــــــ ،(۱۴۱۳ ق)، **رسالة فی المهر**، در یك جلد، کنگره جهان هزاره شیخ مفید ﷺ، قم ـ ایران.
۳۹. صاحب‌بن عباد، اسماعیل‌بن عباد (۱۴۱۴ق)، **المحیط في اللغه**، ۱۰ جلد، بیروت: عالم الکتاب.
۴۰. صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۰ق)، **ماوراء الفقه**، ۱۰ جلد، بیروت: دار الأضواء للطباعه و النشر و التوزیع.
۴۱. طباطبایی حائری، سید علی‌بن محمد (۱۴۱۸ق)، **ریاض المسائل** (ط ـ الحدیثة)، ۱۶ جلد، قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام.
۴۲. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه.

۴۳. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۱۹ق)، **العروه الوثقی** (المحشّی)، ۵ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۴. طبرسی (امین الإسلام)، فضل‌بن حسن (۱۴۱۰ق)، **المؤتلف من المختلف بین أئمه السلف**، ۲ جلد، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.
۴۵. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (۱۳۸۷ق)، **المبسوط فی فقه الإمامیه**، ۸ جلد، تهران: المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریه.
۴۶. ـــــــــ (۱۴۰۷ق)، **الخلاف**، ۶ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۷. ـــــــــ (۱۴۰۷ق)، **تهذیب الأحکام**، ۱۰ جلد، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۴۸. فاضل هندی اصفهانی، محمدبن حسن (۱۴۱۶ق)، **کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام**، ۱۱ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۹. فخرالمحققین حلّی، محمدبن حسن‌بن یوسف (۱۳۸۷ق)، **إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد**، ۴ جلد، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۵۰. فخررازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق)، **مفاتیح الغیب**، ۳۲ جلد، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۱. فراهیدی، خلیل‌بن احمد (۱۴۱۰ق)، **کتاب العین**، ۸ جلد، قم: نشر هجرت.
۵۲. فقعانی، علی‌بن علی‌بن محمد (۱۴۱۸ ق)، **الدر المنضود فی معرفه صیغ النیات و الإیقاعات و العقود**، یك جلد، قم: مکتبه إمام العصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف.
۵۳. کاشف‌الغطاء نجفی، حسن‌بن جعفربن خضر (۱۴۲۲ق)، **أنوار الفقاهه؛ کتاب النکاح**، یك جلد، نجف اشرف: مؤسسه کاشف‌الغطاء.
۵۴. کرکی عاملی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، **رسائل**، ۳ جلد، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی و دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۵. ـــــــــ (۱۴۱۴ق)، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، ۱۳ جلد، قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام.
۵۶. کلینی، محمدبن یعقوب‌بن اسحاق (۱۴۲۹ق)، **الکافی**، ۱۵ جلد، قم: دار الحدیث.
۵۷. کوفی، محمدبن محمد اشعث (بی‌تا)، **الجعفریات ـ الأشعثیات**، یك جلد، تهران: مکتبة نینوی الحدیثه.

۵۸. محقّق سبزواری، محمدباقربن محمدمؤمن (۱۴۲۳ق)، **کفایه الأحکام**، ۲ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۹. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق)، **فقه الإمام الصادق**، ۶ جلد، قم: مؤسسه انصاریان.
۶۰. مقری فیومی، احمدبن محمد (ق)، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی**، یك جلد، قم: منشورات دار الرضي.
۶۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق)، **کتاب النکاح**، ۶ جلد، قم: انتشارات مدرسه امام علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام.
۶۲. موسوی بجنوردی، سید حسن‌بن آقا بزرگ (۱۴۱۹ق)، **القواعد الفقهیه**، ۷ جلد، قم: نشر الهادی.
۶۳. موسوی خلخالی، سید محمدمهدی (۱۴۲۷ق)، **فقه الشیعه؛ کتاب الخمس و الأنفال**، ۳ جلد، قم: دار البشیر.
۶۴. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، **موسوعه الإمام الخویی**، ۳۳ جلد، قم: مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخویی رحمه‌الله.
۶۵. موسوی شریف، سید مرتضی علی‌بن حسین (۱۴۰۵ق)، **رسائل الشریف المرتضی**، ۴ جلد، قم: دار القرآن الکریم.
۶۶. موسوی عاملی، محمدبن علی (۱۴۱۱ق)، **نهایه المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام**، ۲ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶۷. مؤمن قمّی، محمد (۱۴۱۵ق)، **کلمات سدیده فی مسائل جدیده**، یك جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶۸. نجفی (صاحب الجواهر)، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ۴۳ جلد، بیروت: دار إحیاء التراث العربي.
۶۹. نراقی، مولی احمدبن محمدمهدی (۱۴۲۵ق)، **الحاشیه علی الروضه البهیه**، یك جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۵ق)، **کتاب الخمس**، دو جلد، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام.